



Hesitation in the narrations regarding the punishment of preventing zakat during the government of Imam Mahdi(A.S.)

Dr. Ali Mohammadian ¹

Reza Sarabi ²

Mohammad Zobdeh ³

Abstract

Faith and belief in the appearance of a savior in order to establish a completely just government and the destruction of oppression and violence is one of the most evident beliefs of all Muslims in the world. Many hadiths have been proposed in Islamic sources and sources that describe the events of the time of the advent of Imam Mahdi(A.S.) and the leadership of the world by him. In the midst of this, there are narrations that depict the approach and character of the promised Mahdi in the end of time, whose accuracy and correctness, in addition to the standards of the document, in terms of presenting the Qur'an and the total effort of the Sharia in looking at all aspects of human life, require deep reflection and contemplation. Among these narrations, we can mention the hadiths surrounding apparently violent events that occurred at the time of the Prophet's appearance; In the meantime, the present research, in a problem-oriented research, paid attention to the narratives related to the deprivation of life at the time of emergence and tried to place it in the criteria of accurate evaluation according to documentary and brokerage standards. The result of the research indicates that the narrations regarding the punishment of preventing zakat can be interpreted on the two aspects of the punishment of those who deny the obligation of zakat or the weak evidence of these narrations

Keywords: Imam Zaman(A.S.), Narratives of the Appearance Age, obstacles to zakat, deprivation of life

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Bozorgmehr University, Qaenat, Iran(mohammadian@buqaen.ac.ir)
2. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad and visiting professor at Bozorgmehr University of Qaenat, Iran(Corresponding Author)(rsarabi12@gmail.com)
3. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran and visiting professor at Bozorgmehr University of Qaenat(mzobdeh98@ut.ac.ir)

درنگی در روایات ناظر بر کیفر مانع الزکات در حکومت مهدوی

علی محمدیان^۱

رضا سرابی^۲

محمد زبده^۳

چکیده

ایمان و اعتقاد به ظهور منجی در جهت بنیان نهادن حکمرانی سراسر عادلانه و اضمحلال ظلم و بیدادگری از جمله مبرهن ترین اعتقادات تمامی مسلمانان جهان است. در منابع و مأخذ اسلامی احادیث فراوانی طرح شده که به ترسیم رویدادهای زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و رهبری جهان توسط ایشان پرداخته است. در این میان روایاتی وجود دارند که به ترسیم رویکرد و منش مهدی موعود در آخرالزمان پرداخته که صحت و سقم آنها علاوه بر موازین سندی، به لحاظ عرضه بر قرآن و اهتمام تام شریعت در نگرش به تمام زوایای زندگانی بشر نیازمند به تأمل و تعمقی ژرف است. از جمله این روایات می توان به احادیث پیرامون وقایع به ظاهر خشونت آمیزی که در زمان ظهور آن حضرت رخ می دهد اشاره نمود؛ در این میان پژوهش حاضر در جستاری مسئله محور، به مذاقه در روایات مربوط به سلب حیات در هنگامه ظهور پرداخته و درصدد بر آمده تا آن را در سنجه ارزیابی دقیق طبق موازین سندی و دلالتی قرار دهد. سیاق مواجهه با این روایات یا باید توجیه آن براساس محمل عقلایی باشد (کما این که برخی فقها کیفر مانع الزکات را متوجه منکران وجوب زکات دانسته اند) و یا این که به لحاظ ضعف سندی، روایات را مطرود در نظر بگیریم.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه، روایات عصر ظهور، مانعین زکات، سلب حیات.

مقدمه

اختلاف نظرها و تفاوت دیدگاه ها در موضوعات مختلف در میان جوامع بشری امری مسلم و

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگمهر قائنات (mohammadian@buqaen.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و استاد مدعو دانشگاه بزرگمهر قائنات (نویسنده مسئول) (rsarabi12@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران و مدرس مدعو دانشگاه بزرگمهر قائنات (mzobdeh98@ut.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

غیرقابل انکار است اما در این میان، اعتقاد به ظهور منجی و مصلح جهانی از جمله آرمان‌ها و عقاید مورد اتفاق قاطبه ادیان بلکه بشریت است. مطابق با آنچه که در اسناد و مدارک به ثبت رسیده است، این یک باور قدیمی و عمومی در بین تمام اقوام و ملل می‌باشد؛ آن‌گونه که در آثار مربوط به زرتشتیان و هندوها این عقیده به چشم می‌خورد (صادقی تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۴۲-۲۴۴). به علاوه در انجیل متی نیز می‌توان اعتقاد به منجی را ملاحظه نمود (انجیل متی، باب ۲۵: بند ۳۱-۳۲). البته ناگفته پیداست که برخی ادیان به ویژه اسلام مسئله را با تأکیدات بیشتر بیان نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ق: ۵۳-۵۶؛ مظفر، ۱۴۲۹ق: ۱۰۸-۱۰۹؛ صدر، بی‌تا: ۴۲-۴۱). در منابع اهل سنت نیز باور به ظهور منجی و مصلح فراوان به چشم می‌خورد (العسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۴۴؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۳۱۲؛ قرمانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۴۶۳). در ارتباط با نهضت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ترسیم وقایع و اتفاقات عصر ظهور ایشان در منابع روایی اسلامی روایات پرشماری مطرح شده است. ثبت و ضبط این دسته از اخبار در منابع ارزشمند حدیثی، دلیلی بر پذیرش بی‌قید و شرط این دسته از روایات نمی‌باشد، بلکه بایسته است با بررسی دقیق این اخبار از لحاظ سندی و متنی، صحت و سقم آنها احراز گردد. از جمله این روایات، احادیث راجع به وقایع به ظاهر خشونت‌آمیز هنگام ظهور منجی است که به دو دسته وقایع خشونت‌آمیز نزدیک ظهور و بعد از ظهور تقسیم می‌شود. در میان این روایات، روایت گردن زدن اشخاصی که زکات نمی‌پردازند توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که نیازمند به ژرف‌نگری و تعمق است. زیرا آنچه که امری بدیهی و روشن است این نکته می‌باشد که عصر ظهور حضرت در واقع استمرار سیره و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام خواهد بود. اگرچه در هنگامه ظهور موعود وقایع و پیکارهای دشواری به وقوع خواهد پیوست و نهضت آن حضرت، صرفاً با برخوردی مسالمت‌آمیز به نتیجه نمی‌گراید، بلکه با جنگ‌ها و مقاومت‌هایی همراه خواهد شد که طبیعتاً ثمره‌اش تلفات مالی و جانی خواهد بود. از باب نمونه در روایات آمده است، پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه‌های هموار و آسان حاصل نمی‌شود، بلکه با رنج و مشقتی طاقت فرسا همراه خواهد بود. آن‌چنانکه فردی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: «زمانی نزد حضرت بودم و سخن از منجی موعود به میان آمد و من عرض کردم، امیدوارم کار ایشان به آسانی پیش برود. اما امام فرمودند: چنین نخواهد بود و این پیروزی به دست نخواهد آمد، مگر در غرقاب خون و عرق بدن» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۵۸). همچنین فردی از یاران امام باقر علیه السلام می‌گوید خدمت آن حضرت عرض کردم: «این‌گونه می‌گویند که وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، تمام امور برای ایشان به خودی خود سر

و سامان می‌یابد، بدون آن که قطره خونی جاری شود». حضرت فرمودند: «هرگز چنین چیزی نیست، سوگند به کسی که جانم در دست او می‌باشد، اگر بنا باشد کارها به این آسانی سامان یابد، برای پیامبر ﷺ این چنین می‌شد، پس چرا در راه مجاهدت‌های ایشان دندان‌شان شکست و صورتشان زخم شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۳۵۸). مطابق کلام صریح قرآن کریم، پیامبر ﷺ بارزترین مصداق مهربانی و رحمة للعالمین است، حال چگونه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که به توصیف بسیاری از روایات سیره و خلق و خویی همانند پیامبر ﷺ دارند، سبب رنج و عذاب مردمان شوند. از طرفی کیفیت و جایگاه دیگر روایاتی که به صورت‌گری و ترسیم جهان تحت هدایت مصلح جهانی یعنی منجی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته و حاکی از خوش‌منظرترین وضعیتی است که جوامع بشری در طول حیات‌شان به چشم خویش دیده‌اند، چگونه و به چه ترتیبی خواهد بود. احادیثی که ناظر به سلوک و کردار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق با سنت پیامبر ﷺ و گسترانیدن عدل و انصاف در جهان اشاره دارد، به صورتی که تمام مخلوقات از انسان‌ها گرفته تا حیوانات و سایر موجودات تحت رهبری منجی در امان بوده و از نعمت‌های الهی بهره‌مند خواهند شد. منجی موعود تجلی بخش رحمت و واسع خداوند و مظهر اسمای حسنا ی باری تعالی است. در باب سخن اخیر در آنچه که معروف به «حدیث لوح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام» می‌باشد چنین آمده است: «وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بَابِنِهِ (م ح م د) رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»؛ و تکمیل می‌کنم سلسله امامان را به فرزندش (م ح م د) به عنوان رحمتی برای همه جهانیان (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، صص ۶۸۵ و ۶۸۶). در تفسیر این روایت در مشافهه‌ای که ما بین امام سجاد علیه السلام و جابر بن عبدالله انصاری آمده است، جابر راجع به آنچه که در لوحی در دستان حضرت زهرا علیها السلام بود، در خصوص قسمت مزبور در روایت چنین می‌گوید: «این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» که رحمتی برای جهانیان است کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب را دارد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۱۰).^۱ همچنین در روایتی دیگر از معصومین علیهم السلام چنین نقل شده است: «أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِمًا»؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از تمامی شما، مردمان را بیشتر مورد پناه خویش قرار می‌دهد و از تمام شما علمش فزون‌تر و لطف و رحمتش نیز فراگیرتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۱، ۱۱۵؛ نعمانی،

۱. أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبِي لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُو بِكَ فَأَسْأَلُكَ... فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ... (وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بَابِنِهِ م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ نَبَاهُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ).

۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۱۴). یا در روایتی دیگر به نقل از خود آن حضرت چنین اظهار شده است: «أَنَّ رَحْمَةً رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ»؛ همانا رحمت پروردگارتان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۱). یا ایشان در روایتی دیگر چنین می‌فرمایند: «إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»؛ من مایه امن و امان اهل زمین هستم، هم چنانکه ستاره‌ها مایه امن و امان آسمانیان هستند (ری شهری، بی‌تا: ج ۱، ۴۰۰؛ الغیبة طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۲۹۲). بنابراین مطابق روایات اخیری که از باب نمونه مطرح شد، جامعه مهدوی امتداد سیره و سنت حسنه معصومان است و مظهر بهره‌مندی از لطف و رحمت است، نه این که ایشان مأمور به قتل و نابودی انسان‌ها باشند. حکومت حضرت مهدی (عج) توأم با پاسداشت مکارم اخلاقی و ارزش‌های عالی انسانی در تمامی ابعاد می‌باشد، امری که تحقق آن مستلزم آن است که رهبری چنین دولتی در والاترین مراتب مکارم اخلاقی قرار گرفته باشد.

پیشینه‌ی پژوهش

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر باید چنین اذعان نمود که به تناسب محوریت موضوع مهدویت در جستار حاضر، مقاله دارای پیشینه‌ای عام از سوی محققان است و تحقیقاتی از قبیل: طاهری و مهریزی (۱۴۰۱) «نقد و بررسی روایات ناظر بر خشونت در برپایی حکومت مهدوی با تکیه بر آیات قرآن»، حسنی (۱۳۹۶) «حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع یا فراهم شدن زمینه‌ها و ظهور حقیقت»، دیاری بیگدلی و ملا محسنی (۱۳۹۳) «روایات خشونت مهدوی در بوته نقد» به رشته تحریر درآمده است، اما مطابق با بررسی‌ها صورت گرفته از سوی نگارندگان، در تمامی پایگاه‌های معتبر علمی، کتاب یا مقاله‌ای که ضمن پوشش جامع موضوع مزبور به بیان و بررسی آن پرداخته باشد ملاحظه نمی‌گردد. از این رو شاید بتوان شاخصه‌ی پژوهش حاضر را در نگاه جامع و مبنایی آن از لحاظ طرح و واکاوی موضوع دانست، امری که حداقل در دامنه‌ی مورد تفحص نگارندگان تاکنون از سوی پژوهشگران به آن التفاتی نشده و مغفول مانده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است و نگارندگان پس از تبیین مفهوم اصلی بحث، مستندات موجود در ارتباط با موضوع مقاله را مورد تبیین و شناسایی قرار داده و سپس به

تحلیل ادله پرداخته‌اند.

برای ورود به بحث ناگزیر از توضیح برخی از موضوعات هستیم:

زکات در لغت و اصطلاح

لغت «زکات» در اصل به معنای آن رشد و نمو حاصل آمده از برکات الهی در امور دنیوی و اخروی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۳). هم‌چنانکه این کلمه به آن بخشی از سهم الهی که شخص مؤمن از مال خویش خارج کرده و به فقرا می‌دهد، به کار برده می‌شود و دلیل آن از این قرار است که پرداخت زکات توام با امیدواری به رشد و افزایش مال همراه با خیرات و برکات است و سبب تزکیه و پاکی روح پرداخت‌کننده می‌شود (همان: ۳۸۱). لذا بنابر تعابیر اخیر، لغت «زکات» به دو معنا رشد و نمو و پاکی دانسته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ۳۵۸؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۳، ۱۸). لغت زکات در اصل از «زکی» به معنی رشد و نمو است، چرا که زکات سبب جلب رزق و برکت در مال شده و افاده‌کننده فضیلت کرم در نفس آدمیزاد است. یا این‌که کلمه زکات، از مصدر «زکا» به معنی پاکی و طهارت است بدین جهت که نجاست را از مال و بخل را از نفس بخیل می‌زداید (طریحی نجفی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۸۳).

زکات در اصطلاح، صدقه مقدّری است که به صورت ابتدایی در مال یا بدن برای طهارت آن دو ثابت گشته است بدین ترتیب که زکات مال، مال را پاک کرده و زکات بدن نیز نفس آدمی را پاک می‌گرداند (طریحی نجفی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۸۳). در بیانی دیگر نیز، زکات به حقی واجب در مال که رسیدن آن به حدّ نصاب، شرط وجوب آن است گفته شده است، صدقه‌ای که در اصل به نصاب تعلّق گرفته؛ قدر معین ثابت در مال یا در ذمه برای حصول پاکی و رشد آن و اخراج بعض مال برای زیادت و نمو باقی‌مانده آن نیز تعریف شده است (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۱۵، ۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۳۵۵). در اصطلاح مشهور فقهی به مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود با شروط معینی به مصرف می‌رسد گفته می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۴۹۳).

آشنایی با زکات و جایگاه آن

آیات قرآن کریم به صراحت حکایت‌گر وجود فریضه‌ای با عنوان زکات در ادیان الهی قبل از اسلام می‌باشد. همانند آیات ذیل که حق تعالی می‌فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ»؛ در زمان حضرت اسماعیل علیه السلام ایشان همواره خاندان خویش را مأمور به انجام نماز و پرداخت زکات نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۴۲۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۴۲۹). یا آیه دیگری که

می‌فرماید: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»؛ با این بیان که حضرت عیسی علیه السلام فرموده‌است که خداوند من را در هر جایی که باشم با برکت قرار داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش نموده‌است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۷). همچنین آیه‌ای دیگر که می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَيَالِ الْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ چون از فرزندان یعقوب پیمانی محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و غیره نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۸۶). آیات مزبور جملگی روایتگر این است که زکات در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است، علیرغم این که در خصوص اوصاف و شرایط آن که به چه ترتیبی بوده است نیازمند تفحص و بررسی است. اما در زمینه تاریخچه این فریضه در دین مبین اسلام، خداوند حکیم، زکات را از ارکان و ستون‌های آئین اسلام و همپایه نماز که والاترین مظهر ایمان است، قرار داده است. همان گونه که خداوند متعال در آیات ۱۱۰ و ۴۳ بقره و ۵۶ نور با تعبیری مشابه می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید. از آیات مختلفی که در مکه نازل شد، از جمله آیه ۱۵۶ سوره مبارکه اعراف، آیه ۳ سوره نمل، آیه ۴ سوره لقمان، آیه ۷ فصلت و... که همه آنها سوره‌های مکی هستند مستفاد است که فرمان پرداخت زکات در همان زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه نازل شده است، اما طبیعتاً زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه و پایه‌گذاری حکومت اسلامی بود که تشکیل نهاد بیت‌المال لازم به نظر آمد و به همین مناسبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجری و مأمور وصول زکات که از جمله مصارف بیت‌المال محسوب می‌شود، از مردم شدند تا آن را شخصاً از مردم دریافت نمایند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۷۳؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ۸). بنابراین از آن رو که آئین اسلام نه صرفاً به عنوان یک مکتب اخلاقی یا فلسفی، بلکه به عنوان یک دین جامع‌نگر به تمامی ابعاد زندگانی انسان که همه نیازهای مادی و معنوی در آن تدارک دیده شده پایه‌گذاری شد و نیز همچنین با توجه به این که اسلام، عنایت ویژه‌ای به حمایت از ضعفا و طبقات محروم دارد، جایگاه بیت‌المال و به تبع زکات که از جمله منابع درآمد بیت‌المال می‌باشد به نیکی روشن می‌شود. پر واضح است که در هر جمعیت و جامعه‌ای اشخاصی در مانده، بیمار، معلول، بی‌سرپرست، یتیم و غیره می‌باشند که لازم است حمایت شوند و نیز هر حکومتی برای بقای خود و مقابله با هجوم دشمنان، نیازمند به مأمورانی است، هم‌چنان که کارمندان حکومت، دادرسان، مراکز دینی و غیره هر کدام به منابع و مصارف مالی که دارای یک تضمین مالی موثق و منظم باشند نیاز دارد و به همین دلیل در اسلام، زکات جایگاه

ویژه‌ای داشته و از اهمیتی شامخ برخوردار است.

معناشناسی مانع الزکات و نکات مرتبط با آن

مقصود از مانع الزکات کسی است که با وجود تحقق مقتضی زکات علاوه بر آن که از امتثال این واجب شرعی احتراز می‌جوید، مانعی بر سر راه متولیان جمع‌آوری زکات در راه ستاندن زکات از افراد دارای صلاحیت پرداخت زکات می‌گردد؛ به عبارتی مقاومت‌کننده در برابر پرداخت زکات را «مانع الزکات» گویند (احسان‌پور، ۱۴۰۰: ۳۶). بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد فقیهان، مباحث مرتبط با مانع الزکات را در کتاب جهاد و ملاحق با جهاد با اهل بغی مطرح نموده‌اند؛ ممکن است این رویه فقیهان از آن رو باشد که با یکدیگر دارای اشتراکاتی هستند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق: ۸). برای ورود به بحث مورد نظر ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

نکته‌ی اول: شایان تذکر است که «زکات» مطابق با بیان صریح فقیهان، در زمره ضروریات دین قرار دارد و انکار آن در صورتی که از روی آگاهی باشد، به مثابه کفر قلمداد شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ۲، ۲۶۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۱، ۳۱۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۳، ۳)؛ افزون بر این صاحب عروه و آیت‌الله خویی استظهار از روایات در رابطه با مانع الزکات را کافر بودن وی بیان کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۲۶۳؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۳، ۳). مراد از «ضروری دین» در اندیشه فقیهان، اموری است که شارع مقدس انجام برخی را واجب و برخی دیگر را حرام دانسته است؛ بنابراین منکر ضروری دین کسی است که با مخالفت نسبت به نظر شارع، انجام عمل حرام را برای خود مباح دانسته و یا از انجام فعل حرام یا منافی با شرع انور مانند ضرورت پرداخت زکات یا ادای نماز ابایی نداشته باشد (اصغری‌پور طلوعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹).

نکته‌ی دوم: استظهار از منکر زکات، شخصی است که یکی از ضروریات دین را انکار نموده است؛ چنین شخصی اگر از روی آگاهی به انکار زکات یا دیگر ضروریات دین مانند نماز یا روزه بپردازد به مثابه فرد کافر و یا مرتد خواهد بود (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۲۶۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۱، ۳۱۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۳، ۳). البته این نظر حسب اعتقاد فقیهانی است که صرف انکار ضروری دین را سبب مستقل در تحقق کفر و ارتداد می‌دانند (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۰ و ۳۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۱۱ و ۵۹۷؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۴۷-۴۸) اما مطابق با دیدگاهی گروه دیگری از فقیهان که صرف انکار ضروری

دین را سبب تحقق کفر و ارتداد نمی دانند، بلکه بر این عقیده می باشند که چنانچه ضروری دین مستلزم انکار نبوت شود، موجب تحقق کفر و ارتداد است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۹۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰، ۶۵۸؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۴۴۵؛ موسوی خویی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۶۰).

نکته ی سوم: اما مراد از مانع الزکات یا تارک زکات فردی است که در برابر پرداخت زکات به متولیان امر زکات، مقاومت می نماید. این شخص چه بسا معتقد به وجوب زکات باشد، اما در عمل از اتیان آن سرباز می زند. روایات متعددی در رابط با مذمت و عقوبت این گروه بیان شده است: در برخی روایات هست که پیامبر ﷺ این گونه اشخاص را از مسجد اخراج کردند (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۵۰۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ۲۴)؛ در دسته ای دیگر از روایات مانع الزکات، مهدور الدم شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۷، ۱۲-۱۳) و در دسته ای دیگر این گروه در شمار کافران به خداوند اعلام شده اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ۳۴)؛ همچنین دسته ای از روایات عقوبت تارک الزکات را به مانند عقوبت و کیفر تارک الصلاة بیان نموده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۱۵۶).

اکنون و پس از آشنایی با مطالب اساسی جستار حاضر، نوبت به بیان و بررسی ادله بحث مربوطه می رسد؛

مستندات و ادله ی قتل مانع الزکات در طلّیعه ی ظهور

پیر واضح است که اصل اولی در مسئله جلوگیری از خونریزی است و جواز ریختن خون آدمیان محتاج به دلیل است؛ لذا با رد ادله ادعایی، اصلی که لازم الاتباع است، محقون الدم بودن افراد خواهد بود. در ارتباط با کیفر مانع الزکات در حکومت مهدوی، روایات ناظر بر مسئله سه روایت می باشند که در ادامه به بیان آنها می پردازیم:

۱. روایت سعد بن عبدالله که از این قرار است: «حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: مَنْ مَنَعَ قِرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَمَا هُوَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا صَاعَ مَالٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ إِلَّا يَمْنَعُ الزَّكَاةَ وَ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخَذَ مَانِعَ الزَّكَاةِ فَضَرَبَ عُنُقَهُ». از امام صادق علیه السلام منقول است که ایشان چنین فرموده اند: «در خشکی و دریا هیچ مالی از بین نرفت، جز به سبب زکات ندادن و نیز فرموده اند: در هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، شخصی را که زکات نمی پردازد را گردن خواهند زد» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۶، ۲۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۳۵-۲۳۶).

۲. روایت مُحَمَّد بن علی مَاجِلَوِیَه که بدین ترتیب است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِیَه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ (شَعْبَانَ) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ [عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ] عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَنْبَانِ فِي الْإِسْلَامِ لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا الرَّانِي الْمُخَصَّنُ يَزْجُمُهُ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُقْقَهُ». همانا امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند: «در دین اسلام دو گونه کشتن است که باری تعالی هر دو را حلال نموده است و تا زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام کسی به آن حکم نمی‌کند و آن حضرت به حکم الهی دستور می‌دهند که یکی مرد زناکاری که زن داشته باشد را سنگسار کنند و دیگری نیز شخصی است که زکات مال خویش را نمی‌پردازد که وی را گردن خواهند زد (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۶، ۲۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۳۵-۲۳۶؛ همان، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۱).

۳. روایت علی بن أحمد که بدین صورت است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَحَكَمَ بِثَلَاثٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ يَقْتُلُ الشَّيْخَ الرَّانِيَّ وَ يَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَ يَوْرَثُ الْأَخَّ أَخَاهُ فِي الْأُطْلَةِ»؛ هرگاه حضرت قائم علیه السلام قیام نماید، در سه مورد حکمی صادر می‌کند که قبل از ایشان احدی چنین حکمی نداده است: یکی کشتن پیرمرد زناکار، دومی کشتن مانع الزکات و سوم نیز ارث بردن برادر از برادر در عالم دُر (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۱۶۹).

۱. ارزیابی سندی و دلایلی روایات

از آنجا که این روایات مورد توجه فقیهان در ابواب فقهی بوده است، در خلال نقد روایات، آرای فقهی نیز ذکر خواهد شد.

۱. روایت اول: در روایت اول، احمد بن محمد بن خالد را بیشتر رجالیان توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۲؛ حلی، بی تا: ۶۳؛ نجاشی، ۱۳۸۶: ۷۶). اما در خصوص وثاقت محمد بن خالد بن عبد الرحمن اختلاف نظر است، برخی به مدح او پرداخته‌اند (رجال طوسی، ۳۸۵؛ رجال حلی، ۱۳۹) اما عده‌ای از علمای رجالی از عدم وثاقت و ضعف وی یاد کرده‌اند (ابن

۱. احتمال می‌رود مراد از «اطلّه» در روایت فوق، عالم دُر باشد؛ آن گونه که در روایات از آن عالم با عناوینی همچون «ظلال و اطلّه» تعبیر شده است. استظهار از این برداشت، معنای روایت این گونه است که افرادی که در عالمی دیگر با یکدیگر برادر بوده‌اند و پیروکار میان ایشان اخوت و محبت نهاده است، در طلیعه ظهور امام عصر (ارواحنا فداه)، از همدیگر ارث می‌برند.

الغضائری، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۹۳؛ نجاشی، ۱۳۸۶: ۳۳۵). شایان ذکر است هنگامی که ذم و مدح با یکدیگر هم‌ردیف شوند و در تعارض باشند، ذم بر مدح مقدم خواهد شد.

۲. روایت دوم: در سند این روایت ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم صیرفی قرشی کوفی، در نظر عالمان رجالی شیعه از محدثان اهل غلو، دروغگو، جاعل، ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته شده است (حلی، بی‌تا: ج ۱، ۳۹۸؛ ابن داوود حلی، بی‌تا: ج ۱، ۲۷۴؛ خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ۳۱۹؛ نجاشی، ۱۳۸۶: ۳۳۲). عبدالله بن قاسم در نظر رجالیان شخصی مجهول است (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ۲۰۱). سهل بن زیاد الآدمی الرازی درباره وی اختلاف نظر است اما مشهور وی را ضعیف دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۲؛ نجاشی، ۱۳۸۶: ۱۸۵؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ص ۵۹؛ خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۹، ۳۵۳). محمد بن حسن شَمُون، او واقفی بود و سپس غالی شد وی ضعیف و فاسدالمذهب بود. همچنین «عبدالله بن عبدالرحمن الاصم» نیز در سند روایت است که علاوه بر تضعیف و اهل غلو بودن وی، رجالیان او را از دروغ پردازان خوانده‌اند (نجاشی، ۱۳۸۶: ۳۳۵-۲۱۷).

۳. روایت سوم: در سند روایت سوم، علی بن ابی حمزه بطائنی مشهور به ابن بطائنی قرار دارد. او که از مردم اهل کوفه بوده و با انصار پیوند ولاء داشته، به نقل روایاتی از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیه السلام پرداخته است. نسبت وی به «بطائنی» اشاره به اشتغال او یا اجدادش به بافت آستری لباس (بطانه) یا خرید و فروش آن دارد (مامقانی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۴۰). در رابطه با توثیق یا عدم توثیق او باید قائل به تفصیل شد. چه برخی از رجال‌شناسان او را به جهت این‌که محدثانی از قبیل ابن ابی عمیر و بَرْنَطی که تنها از ثقات نقل روایت کرده‌اند و علاوه بر آن صاحب اصل بوده و روایاتی در ستایش او نقل شده است، مورد وثوق دانسته‌اند (خویی، بی‌تا: ج ۱۲، ۲۴۵-۲۴۶)؛ اما قاطبه علمای رجالی او را از سران واقفیه دانسته ضمن تضعیف وی، او را کذاب و ملعون خوانده‌اند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۲؛ حائری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۴۰۸؛ نجاشی، ۱۳۸۶: ۳۶؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ۱۷۷). در جمع میان این دو نظر برخی از علمای رجالی مانند مرحوم کلباسی، مستندات دال بر وثاقت او را حمل بر دوران قبل از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام کرده‌اند؛ صاحب سماء المقال عدم وثاقت و ضعف او را مربوط به دوران بعد از بنیان‌گذاری مذهب وقف توسط او می‌دانند؛ به عبارتی کلباسی عقیده متأخر او در توقف امامت به امام کاظم علیه السلام را اماره‌ای برای عدم عدالت او در دوران پیشین نمی‌داند (کلباسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۴۳۱-۴۳۲). با توجه به این‌که روایت بحث حاضر نقل بطائنی از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام و مربوط به دوران پس از امام موسی

الکاظم علیه السلام است، یعنی دورانی که وی واقفیه را پایه‌گذاری کرده، بی‌تردید روایت ضعیف بوده و نمی‌توان بدان عمل نمود.

۲. بررسی دلایلی روایات

در ارتباط با روایت مورد بحث می‌توان وجوهی را به شرح ذیل بیان نمود:
وجه نخست: این روایات انصراف به منکران و جوب زکات دارد.

با خوانش و تتبع منابع حدیثی، متوجه این نکته می‌شویم که روایات پیرامون کشتار و مجازات‌های بر محور ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو صورت می‌باشد: ۱. تعدادی از این احادیث به آشوب و غائله‌های پیش از ظهور حضرت اشاره دارد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۳۳) که طرح و بررسی آنها از عهده پژوهش حاضر خارج بوده و تحقیق آن توسط پژوهشگران نیکو خواهد بود؛ ۲. گروه دیگر از این روایات مربوط به به هنگامه ظهور منجی و حضور ایشان در جامعه است که خود این احادیث نیز بر دو گونه‌اند: برخی احادیثی که توسط عامه بیان شده است و غالباً با ایرادات سندی مواجه است، به این ترتیب که شماری از آنها مرسل بوده و شمار دیگر نیز از اشخاصی مثل: «کعب الاحبار» نقل شده است که در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مسلمان نبوده و مورد اعتماد نیستند (ابن کثیر قرشی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۱۷۱). اما دسته دوم از روایات هنگام حضور منجی موعود آن دست احادیثی است که از طریق اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است که شماری از آنها صحیح و اما بعضی از جهت سندی ضعیف یا از لحاظ متن دارای اضطراب است و یا هم این که در عرضه بر قرآن و یا قیاس با احادیث دیگر از لحاظ محتوایی با آنها تعارض دارد. شایان ذکر است که اعتماد نمودن به این روایات صرفاً به سبب اشکال سندی آنها نمی‌باشد؛ زیرا که قطعاً ضعف حدیث به تنهایی دلیل بر طرد و به معنای کنار گذاشتن آن روایت نیست. با اندک جستجو می‌توان به شمار فراوانی از احادیث ضعیفی دست یافت که مورد تمسک اندیشمندان قرار گرفته‌اند، که علیرغم این که از سند معتبری برخوردار نبوده است، اما با استعانت از شواهد و محفوف بودن به قرائن دیگر به شکلی مورد استناد قرار گرفته‌اند. مطلبی که مبرهن و خالی از هیچ‌گونه شک و تردیدی است این نکته می‌باشد که در حکومت تحت رهبری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ اقدامی بی‌دلیل و ناسنجیده نخواهد بود، چه رسد به قتل نفس آدمی که به طریق اولی نیازمند به ادله و براهین قطعی است، چه بسا هنگامی که از کشتن در زمان ایشان سخن گفته می‌شود، توجیه آن اجرای حدود و مجازات‌های الهی است، مانند: بغی‌کنندگان و مفسدان فی الارض که در مقابل

دستورات خدا و رسول او ایستاده‌اند و مطابق با کلام صریح خداوند در قرآن، برخورد قاطع ضروری بوده و مجازات آنها تنها کشته شدن است. آن گونه که از دیگر کسان مستحق تأدیب و قصاص، افرادی هستند که با ارتداد از دین اسلام خارج شده‌اند و مطابق با تشریع و مقررات دین اسلام مجازات آنها قتل نفس خواهد بود. بنابراین به عقیده‌ی برخی فقها، روایت گردن زدن مانع الزکات، صرفاً راجع به کسانی می‌باشد که منکر یکی از ضروریات دین یعنی وجوب پرداخت زکات تعمداً و با علم و آگاهی هستند، لذا مرتد محسوب شده و کشتن آنها جایز به نظر خواهد رسید (حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ۱۶؛ سبزواری، بی تا: ج ۱۵، ۲۰۶).^۱

روایات ناظر بر اعدام شخص مانع الزکاة توسط منجی موعود شاهد بر همین موضوع است، با این توضیح که شخصی اعدام خواهد شد که تعمداً و با آگاهی منکر وجوب زکات شده و آن را نمی‌پردازد. علامه مجلسی نیز در مرآة العقول تصریح می‌کند که مطابق فتوای علامه حلی، این روایات ناظر به شخصی می‌باشد که منکر ضروری بودن وجوب زکات است و لذا اشخاصی را که زکات نمی‌پردازند، اما منکر وجوب و ضرورت آن نیستند شامل نخواهد شد (مجلسی، ۱۳۲۱ق: ج ۱۶، ۱۵).

از احادیث وقایع زمان ظهور، روایاتی است که بیان می‌کند که در هنگامه ظهور، شخصی با مصداق حکم مزبور یافت نمی‌شود، چرا که تمام اشخاص زکات خویش را می‌پردازند. امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: «زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) ظهور کند وارد کوفه می‌شود و خداوند متعال از پشت کوفه، هفتاد هزار انسان صدیق را به عنوان همراهان ایشان تعیین می‌نماید که جزو همراهان و یاران او می‌شوند و کوفه و دشت عراق را به اهلش باز می‌گرداند و امام دو مرتبه در سال، به مردم عطا می‌کند و در هر ماه، دو مرتبه به آنان روزی می‌رساند و آن چنان بین اشخاص به مساوی توزیع می‌کند که هیچ شخصی را نیازمند زکات نمی‌یابی و هنگامی که پرداخت‌کنندگان زکات، آن را برای نیازمندان می‌آورند، آنها زکات را نمی‌گیرند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۹۰). لذا طبق روایات موضوع بحث، حضرت مهدی (علیه السلام) منحصراً حکم

۱. توضیح بیشتر آن که فی الجمله در خصوص حکم مانع الزکات، بیانی بدین شرح از علامه حلی در تذکرة الفقها بیان شده است: «در تمام روزگاران، اندیشمندان مسلمان (اعم از شیعه و اهل سنت) در موضوع وجوب زکات، اجماع و اتفاق نظر داشته‌اند و چه بسا آن را از پایه‌های پنج‌گانه دین اسلام برشمرده‌اند. بنابراین شخصی که مسلمان فطری بوده و وجوب زکات را که مورد اجماع است نپذیرد، با صرف نظر از توبه دادنش وی را اعدام می‌نمایند. اما اگر شخصی، مسلمان ملی باشد تا سه مرتبه بعد از ارتداد، وی را توبه می‌دهند و پس از آن در صورت تکرار ارتداد، اعدام خواهد شد، البته چنین حکمی در وضعیتی است که حکم برای شخص مخفی نمانده و عالم به وجوب پرداخت زکات باشد؛ اما اگر به حکم وجوب، جاهل باشد موضوع را برای وی تشریح کرده و لذا حکم به کفر وی صادر نخواهد شد (حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۷).

اعدام مانعین زکات را صادر می نمایند، اما در واقع شخصی که مصداق اجرای آن حکم باشد یافت نخواهد شد و از طرفی هر شخصی که مانع الزکاة باشد، مشمول حکم گردن زدن نمی شود، بلکه صرفاً شامل آن مانع الزکاتی است که منکر ضروری بودن وجوب زکات بوده و طبیعتاً چنین انکار نمودنی در حکم ارتداد خواهد بود.

وجه دوم: روایات مسئله ضعیف السند بوده و دچار اضطراب در متن است.

روایات مورد بحث در موضوع حاضر مضاف بر این که از لحاظ سنجش سندی ضعیف بوده^۱ و در متن آنها نیز اضطراب به چشم می خورد، یقیناً از لحاظ عرضه بر محکمت قرآن و سیره پیامبر گرامی ﷺ نیز صحیح به نظر نمی آید و لذا مخدوش دانسته می شوند. بنابراین چنین روایاتی که نمی توانند در فروع ملاک قرار گیرند، در مباحث اصولی به طریق اولی نمی توان به آنان استناد کرد (منتظری، ۱۳۸۵: ۲۲۷). این از آن رو می باشد که در سیر تاریخی دین اسلام، جعل اخبار و نسبت دادن آن به پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، قضیه ای شایع بوده است. چنانچه امرای وقت با جعل حدیث و نسبت دادن آن به معصومین علیهم السلام سعی در توجیه افعال خویش داشته اند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۱۵۲).

نتیجه گیری

با توجه به آنچه که در نوشتار حاضر بیان و مورد بررسی قرار گرفت؛ علیرغم این که در برخی تألیفات فقهی به تبیین و توجیه روایات مزبور اشاره شده است؛ اما این مسئله از جانب مشهور فقهای امامیه مغفول مانده و جز در مواردی نادر، به توجیه و تبیین آن پرداخته نشده است. اما در خصوص نحوه برخورد و مواجهه با روایات ناظر بر کیفر مانع الزکات در حکومت مهدوی، می توان چنین نتیجه گرفت که دو وجه برای آن قابل ذکر است: وجه اول از این قرار است که باید توجیه چنین اخباری براساس محمل عقلایی باشد، کما این که برخی فقیهان با اعتقاد به چنین گرایشی، این عمل را انجام داده و انصراف اخبار مورد بحث را متوجه منکران وجوب زکات به عنوان یکی از ضروریات دین اسلام دانسته اند. اما وجه محتمل دیگر در نحوه مواجهه با روایات مزبور این گونه است که به جهت ضعف سندی و اضطراب موجود در متن این روایات،

۱. حدیث ضعیف، با صرف نظر از قراین و شواهد بیرونی فاقد درجه حجیت است؛ اما در خصوص اینکه عمل مشهور به مفاد آن حدیث، جبران کننده ضعف آن می باشد یا خیر، بین علما اختلاف نظر است (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۹۸؛ خویی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۴۷۷). اگرچه قول به جبران ضعف، از طریق عمل نمودن مشهور به آن حدیث، دیدگاه مشهور فقهاست (همان: ج ۹، ۳۸۰؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۲۷۳) آن چنان که نظر مختار مشهور، عمل نمودن به اخبار ضعیف در «مستحبات و مکروهات» است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۳۳).

آن روایات را مطرود دانسته و از کاربست آنها صرف نظر کنیم.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: نشر اسلامی، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دارالشریف الرضی، دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *خصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۵. ابن حجر عسقلانی شافعی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر، اول.
۶. ابن داود حلّی، حسن بن علی (بی تا)، *کتاب الرجال*، قم: منشورات الشریف الرضی، اول.
۷. ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، *بدایة المجتهد و نهاية المقتصد*، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۹. ابن فارس، احمد بن (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن قدامة المقدسی، ابو محمد موفق الدین (۱۳۸۸ق)، *المعنی*، قاهره: دارالحديث.
۱۱. ابن کثیر قرشی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۱۳. احسان پور، سیدرضا (۱۴۰۰)، «حکم مانع الزکات در فقه جزای شیعه»، *فصل نامه مطالعات فقه اقتصادی*، سال سوم، شماره دوم.
۱۴. اصغریور طلوعی؛ عادل، و همکاران (۱۳۹۷)، «استقلال درس بیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال پنجاه و یکم، شماره اول.
۱۵. انصاری، سیدمرتضی (۱۴۱۵ق)، *کتاب الزکاة*، قم: المؤتمر العالمی، اول.
۱۶. آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه،

- اول.
۱۷. برقی، ابوجعفر (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۱۸. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی، اول.
۱۹. حائری، ابوعلی (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشرعیة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، اول.
۲۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف (بی تا)، *خلاصة الاقوال*، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات فی غریب القرآن*، بی جا: دفتر نشر الكتاب، دوم.
۲۵. سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا)، *مذهب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*، قم: دارالتفسیر.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، قم: مکتبة آیت الله مرعشی، دوم.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، قم: المعارف الإسلامية، اول.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق)، *الرسائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۲)، *بشارت العهدين*، قم: نشر چاپ دانش، اول.
۳۰. صدر، سید محمد باقر (بی تا)، *بحث حول المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.
۳۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *العروة الوثقی*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۳۲. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات اسماعیلیان.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی

- للمطبوعات، اول.
۳۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرين*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: دارالمعارف الإسلامية، اول.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، بی جا: مؤسسه نشر الفقه، اول.
۳۷. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. قرمانی، احمد بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *اخبار الدول و آثار الاول*، بیروت: عالم الكتب.
۳۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول.
۴۰. کلباسی، ابوالهدی (۱۴۱۹ق)، *سماء المقال فی تحقیق علم الرجال*، قم: مؤسسه ولی العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف للدراسات الاسلامیه.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الكافی*، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، دوم.
۴۲. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۱ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۴۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۲۱ق)، *مرآة العقول*، تهران: دارالكتاب الاسلامیه، اول.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم.
۴۵. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: انتشارات اسلامی.
۴۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، *میزان الحکمة*، بیروت: دارالحديث، اول.
۴۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، *القصاص على ضوء القرآن و السنة*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۸. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۹ق)، *عقائد الامامیه*، قم: نشر انصاریان، دوازدهم.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، *حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم: نشر نسل جوان، هفتم.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، *رسالة توضیح المسائل*، بی جا: مدرسه امام علی عليه السلام، پنجاه و دوم.
۵۱. منتظری، حسین علی (۱۳۸۵)، *موعود/دیان*، تهران: مؤسسه فرهنگی خرد آوا، سوم.

۵۲. موسوی بجنودی، سیدحسن (۱۳۷۷)، *القواعد الفقهية*، قم: نشر الیهادی، اول.
۵۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ق)، *کتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ.
۵۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۵۵. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم: دارالیهادی، سوم.
۵۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث*، بی‌جا: مؤسسه الخوئی الإسلامية، پنجم.
۵۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، *صراط النجاة*، قم: نشر المنتخب.
۵۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمۃ اللہ علیہ.
۵۹. نجاشی، أبوالبّاس (۱۳۸۶)، *رجال*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، نهم.
۶۰. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار إحياء التراث، هفتم.
۶۱. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران: نشر صدوق، اول.